

در تیررس حادثه  
زندگی سیاسی قوام السلطنه

حمید شوکت

ویراست سوم



نشر اختران

## فهرست

۹.....	پیشگفتار.....
۲۱.....	فصل نخست: از منشی‌گری تا مشروطیت.....
۵۱.....	فصل دوم: وزارت و انقلاب.....
۸۳.....	فصل سوم: حکمرانی خراسان.....
۱۱۹.....	فصل چهارم: بر مسند صدارت.....
۱۶۱.....	فصل پنجم: بازگشت به قدرت.....
۲۰۵.....	فصل ششم: رویارویی با شوروی.....
۲۴۱.....	فصل هفتم: کارزار آذربایجان.....
۲۹۵.....	فصل هشتم: در تیررس حادثه.....
۳۵۴.....	تشکیل کابینه‌های قوام.....
۳۵۵.....	پی‌نوشت‌ها.....
۳۸۱.....	کتابنامه.....
۳۹۵.....	تصاویر.....
۴۰۵.....	نمایه.....

من مازده، خودداری از نقد نقدانی زندگانی و زمانهای سپری شده  
خودداری از تاریخ موشکافانه دفتر و کارنامه‌های محترم گذشته است.  
چنین به نظر می‌رسد که در نگاه ما به گذشته، آنجا که سخن از  
شخصیت‌های تاریخی‌مان در میان است تصویری از ترفند در نوع  
سیاستمدار نقش بسته باشد. شعاری غازی از خطا یا تقدس و معصومیت  
پایه گرفته و شعاری آلوده بر گناه یا ذات و عزیزهای سلطان گویی در  
اسم ناگشوده باخوردی. این نگاه یک‌سویه ماست که چهره واقعی خود  
تحت خدایمان پاک‌باخته یا حیالت خاندان باطنه بازمی‌یابد.  
نگاهی، تاریخ و سیاست در دوری باطل به سرخس تند و

## فصل نخست

### از منشی‌گری تا مشروطیت

در تهران دیده بر جهان گشود. در تهران شاهزادگان و روسای طایفه‌های قاجار؛ اُمرا و مستوفیان دربار؛ در تهران اعیان و اشراف؛ تهران درویشان و جارچیان و قلندران؛ تهران برده‌فروشان و کف‌بینان و کفن‌نویسان؛ در تهران «انبوه باغ‌ها، میوه‌های مرغوب و هوای گاه عفن و لطیف»<sup>۱</sup> تا دیده بر جهان گشود، تهران چند سالی بود که حال و هوایی دیگر داشت. قحطی و وبای هولناک سال ۱۲۵۰ خورشیدی و پیامدهای آن که افراد بی‌شماری از اهالی ممالک محروسه را در کام مرگبار خود فرو برده بود پایان گرفته و میرزا حسین‌خان مشیرالدوله (سپهسالار) به‌رغم دشواری‌ها هنوز در پایتخت ناصری بر کرسی صدارت تکیه داشت؛ و این همه بیست سال پس از قتل امیرکبیر، گویی نشانه آن بود که روزگار نحسی و نیستی به سر آمده و ایام بهروزی و نیکبختی در پیش است.

تهران از دیرباز زیر نگین پادشاهانی قرار داشت که در استبداد شهره بودند. پایتخت ممالک محروسه آینه تمام‌نما و چشم‌وچراغ سرزمینی بود که سلاطینش کلید خزانه را در دست داشتند و تاج سلطنتی را زیر تخت خود پنهان می‌کردند تا در تشویشی بی‌پایان از توطئه‌ی درباریان، شامگاهان را در پناه نگهبانی قراولان گرجی به صبح برسانند؛ سرزمینی که مردمان بی‌پنااهش در معرض ستم و بی‌عدالتی حاکمان و داروغگان، در اصطبل شاهی بست می‌نشستند و به عثمانی و فرنگ می‌گریختند؛ و گاه زیر بیرق بیگانه، و سرانجام در باغ سفارت دشمنی که هستی‌شان را ربوده بود، زبان به شکوه و شکایت گشوده، سر به شورش می‌نهادند.

هنگامی که ایران در جور و ستم و فقر و پریشانی غوطه‌ور بود، دودمان آغا محمد خان قاجار در شوق شکار و سیر و سیاحت و زیارت روزگار می‌گذراندند و عمری را در برزخ اندرونی و بیرونی سپری می‌کردند؛ روزگاری که ممالک محروسه‌ی ایران جز حرمسراهایی انباشته، خزانه‌ای تهی، شمار بی‌شماری شاهزاده، مشتی تاجر و چند کوه سر به فلک کشیده آهی در بساط نداشت.<sup>۲</sup>

تهران روزگاری که در دارالخلافه ناصری از خواب قرون بیدار می‌شد، سال‌ها بود که حال و هوایی دیگر داشت. با گسترش شهر که دیگر گنجایش آن «جمعیت انبوه و نفوس گوناگون» را نداشت، رأی صواب‌نمای ملوکانه بر آن قرار گرفت تا حصار قدیمی شهر را خراب کند و محلاتش را گسترش دهد.<sup>\*</sup> ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۴۶ خورشیدی میرزا یوسف خان مستوفی‌الممالک، صدراعظم و میرزا عیسی خان، وزیر دارالخلافه را مأمور این کار کرد. پس «سراپرده‌ی ذات مقدس همایون را از شهر بیرون زدند و جمیع رجال دولت و اعیان مملکت و وزراء مختار دول خارجه همگی حاضر گردیده، سلام عام انعقاد یافت... ذات اقدس همایونی به موقعی که استادان و مهندسان طرح خندق را ریخته بودند... با کلنگی که از نقره ساخته شده بود»، حدود شهر را تعیین کرد و «از این تاریخ شهر تهران به دارالخلافه ناصری موسوم گردید».<sup>۳</sup>

حفر خندق‌ها که قرار بود سه‌ساله پایان پذیرد و ساختن دوازده دروازه برای شهر مدت مدیدی به درازا کشید. به گفته‌ی لرد کرزون، مبلغی از وجوهی که برای کمک به قحطی‌زدگان سال ۱۲۵۰ خورشیدی از انگلستان ارسال شده بود صرف مزد کارگران حفر خندق‌ها شد.

\* جمعیت تهران در سال ۱۲۴۶ خورشیدی ۱۵۰ هزار نفر گزارش شده است و شمار جمعیت را تا سال ۱۲۴۹ خورشیدی به ۱۶۰ هزار نفر تخمین زده‌اند. برای آگاهی بیشتر از شمار جمعیت تهران در این دوره نک: محمدحسین منظورالاجداد، «نگاهی گذرا به وضعیت بهداشت و بهداری زمان ناصرالدین شاه قاجار»، گنجینه اسناد، فصلنامه تحقیقات تاریخی و مطالعات آرشیوی، دفتر دوم (تهران: ۱۳۶۸)، ۱۷۷-۱۸۲.

ساختن معابر و خیابان‌های پیرامون ارگ سلطنتی که با پر کردن خندق‌های اطراف ارگ پدیدار شدند، چهره‌ی شهر را از اساس دگرگون کردند. تا کار حفر خندق‌ها و احداث برج و باروها و دروازه‌های جدید شهر به سرانجام برسد ده سالی سپری شد و در سال ۱۲۵۶ خورشیدی، سال تولد احمد قوام به پایان رسید. تا این روند به سرانجام برسد، سال قحطی با تمام پیامدهای هولناکش سپری شده و دارالخلافه تهران با بافتی سنتی به سوی شهری بزرگ با مظاهر تجدد در جست‌وجو و تکاپو بود و حال و هوایی دیگر داشت.

قحطی سال ۱۲۵۰-۱۲۵۱ خورشیدی را از بزرگ‌ترین رخدادهای اندوه‌بار اقتصادی و اجتماعی ایران دانسته‌اند. در تمامی زمستان آن سال در بخش گسترده‌ای از ایران قطره‌ای باران نبارید و سال بعد نیز جز در مناطق غربی و جنوبی کشور از باران اثری نبود. فراورده‌های کشاورزی دیم یکسره از بین رفت و خشکسالی سبب افزایش سریع قیمت غلات شد. دیری نپایید که کمبود غله و افزایش بهای نان که نارضایی عمومی را در پی داشت در بسیاری از شهرها چون اصفهان و شیراز و قم به درگیری مردم با فراشان حکومتی انجامید و در نتیجه شورش و ناآرامی‌های اجتماعی در شهرها گسترش یافت. در ادامه‌ی خشکسالی، بسیاری از مردم خانه و کاشانه‌ی خود را رها کردند و از ایالت‌های جنوبی راهی گیلان شدند و شماری نیز به قفقاز و روسیه یا بین‌النهرین و عثمانی رفتند. کاهش جمعیت همه‌جا آشکار گشت و در مشهد مرگ‌ومیر از روزی ۵۰۰ نفر گذشت و اصفهان نیز وضعیتی کم‌وبیش مشابه داشت.<sup>\*</sup> نماینده انگلیسی تلگرافخانه که در بهار سال ۱۲۵۰ خورشیدی از اصفهان به بوشهر سفر می‌کرد در گزارش خود آورده است: «تمامی جاده‌ها از اجساد مردگان پوشیده است».<sup>۴</sup>

\* میرزا ابراهیم بدیع‌نگار شمار مردگان را «چهار کرو» ثبت کرده است. آدمیت این رقم و برخی‌دیگر از این ارقام را دقیق نمی‌داند، اما در «تقلیل فاحش جمعیت تردیدی ندارد»، نک: فریدون آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۱)، ۱۲۰-۱۲۱.